



چهارمین همایش متن پژوهی ادبی

آذر ۱۳۹۶

## بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی در گزیده تفسیر کشف الاسرار میبدی

مهدی صحافیان<sup>۱</sup>

دکتر علیرضا عابدیان<sup>۲</sup>

رضا بهرامی تربتی<sup>۳</sup>

### چکیده

دستور تاریخی، دستور زبانی است که قواعد صرف و نحوی زبان را در دوران گذشته بررسی می‌کند و درباره‌ی تاریخ پیدایش و رواج و متروک شدن این قواعد بحث می‌کند. به عبارت دیگر، این دستور از این بحث می‌کند که یک زبان و یک واژه چگونه تغییر و تحول یافته تا صورت امروزی خود را پیدا کرده است. دستور تاریخی یا دستور قدیم برای فهم و تفسیر متون کهن بسیار سودمند است، به طوری که بدون یادگرفتن قواعد ابدال و تخفیف و صرف و نحو قدیم، بسیاری از آثار گذشته برای ما غیر قابل فهم می‌نماید. به همین علت متون تاریخی ما شناسنامه فرهنگی ماست. بنابراین برای شناخت و بررسی آنها باید از دستور تاریخی بهره گرفت. یکی از این موارد بررسی دستور تاریخی، پس واژه‌ی «را» در متون کهن می‌باشد، که در گذشته کاربرد های زیادی داشته است. «را» نهادی یکی از آن تقسیمات دستوری است، که عدم توجه به این نوع کاربرد باعث می‌شود تا معنای جمله تشخیص داده نشود و مراد نویسنده مبهم یا اشتباه برداشت شود. در این مقاله نگارنده برآن است ابتدا پیشینه‌ی تاریخی پس واژه‌ی «را» را بررسی و سپس نحوه کاربردی «رای» نهادی و در نهایت نمونه‌هایی از رای نهادی در گزیده تفسیر کشف الاسرار بررسی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** را، دستور تاریخی، رای نهادی، تفسیر کشف الاسرار.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور-عضو گروه زبان و ادبیات فارسی خیام مشهد  
Sahafian2015@gmail.com

dr.alirezaabedian@yahoo.com

<sup>۲</sup> - مدیر گروه ادبیات فارسی دانشگاه خیام مشهد

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی-عضو گروه زبان و ادبیات فارسی خیام مشهد  
Peyghameahleraz\_2007@yahoo.com

مقدمه

دستور زبان فارسی مجموعه قواعدی است که ویژگی‌ها و توانایی‌های زبان فارسی را نشان می‌دهد. دستور زبان فارسی با بسیاری از زبان‌های هندواروپایی شباهت‌هایی دارد، به‌خصوص زبان‌هایی که از ریشه هندوایرانی هستند.

فارسی دری یا پارسی دری نام زبان فارسی نو است. نامی است که در ابتدایی‌ترین برهه‌های تاریخی به زبان ادبی پارسی نو داده می‌شده و کاربرد آن از سده دهم میلادی به بعد به‌طور گسترده در نوشته‌های عربی (همچون استخری، ص ۳۱۴؛ مقدسی، ص ۳۳۵؛ ابن حوقل، ص ۴۹۰) و متون پارسی تصدیق شده است. در منابع دوران اسلامی، نام زبان پارسی را «پارسی دری» و «دری» نیز نوشته‌اند و تمامی آنها نشان می‌دهد که «دری» یک نوع خاص از زبان پارسی است و این زبان ادامه شاخه‌ای از پارسی میانه در خوارزم است.

زبان فارسی دری یکی از آن تقسیم‌بندیهای دوره‌یی، دارای پیشینه‌ای است. توجه به پیشینه آن که زیرساخت زبان ماست؛ باعث می‌شود که معنای لغات را دقیق‌تر ببایم. یکی از مقولات دستوری تکواژ یا پس‌واژه‌ی "را" است. پس‌واژه «را» به تعریف برخی از دستورنویسان زبان فارسی یکی از حرف‌های نشانه و نشانه مفعول است و کلمه یا گروهی که پیش از «را» می‌آید نقش مفعولی پیدا می‌کند. بنابر تعریفی دیگر، «را» نوعی حرف اضافه است و اصولاً تمامی حروف از جمله حرف اضافه و حرف ربط و حرف ندا، کلمات نشانه و نقش‌نما هستند و این امر اختصاصی به حرف «را» ندارد.

دستورهای سنتی زبان فارسی عمدتاً از «را» به عنوان نشانه مفعول صریح معرفی شده‌اند. گرنوت ویندفور استاد زبانشناسی فارسی دانشگاه میشیگان در کتاب دستور زبان فارسی خود ادعا کرده است که بعید است بتوان تکواژی را در زبان فارسی یافت که به اندازه «را» مورد تتبع فنی و دقیق قرار گرفته باشد. ژیلبر لازار زبانشناس و فارسی‌دان برجسته فرانسوی نیز در مقاله‌ای با عنوان "تکواژ «را» و کنش نحوی آن در فارسی" می‌نویسد: هنوز هیچ قاعده‌ای پیدا نشده که مجموع کاربردهای تکواژ «را» را در برگیرد و به تمامی آنها و نیز به مواردی که در آنها مفعول بدون «را» به کار می‌رود توجه نماید. یکی از انواع "را" که در کاربرد تاریخی استفاده می‌شده و کمتر به آن توجه شده است، «را» نهادی است. بسامد کاربرد آن در متون تاریخی کهن نسبت به زمان حاضر بیشتر است؛ از جمله این متون کهن - که افزون بر فواید معنویش - از نظر ادبی ارزشمند و دارای خصوصیات قابل توجهی است، تفسیر کشف الاسرار می‌باشد.

### ۳ بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی ....

کشف الاسرار و عدة الابرار کتابی در تفسیر قرآن و عظیم ترین و قدیمی ترین تفسیر عرفانی فارسی، نوشته ابوالفضل رشید الدین میبیدی در دهه ۵۲۰ قمری است. این کتاب بر اساس تفسیر الهروی خواجه عبدالله انصاری (که هم اکنون در دست نیست) و در ده جلد نوشته شده است. مولف در تنظیم مطالب سه مرحله و به تعبیر خودش سه نوبت در نظر گرفته است.

خصوصیات دستوری این سه نوبت کاملاً همانند نیست. اما یکی از نوادر زبان فارسی است که مانند گنجی ثمین هزاران فایده علمی و ادبی و لغوی و تاریخی را به پارسی زبانان تقدیم می‌دارد و صدها لغات و اصطلاحات رائج در قرن پنجم و ششم هجری که دوره اوج ادبیات فارسی بوده است، در این گنجینه وجود دارد و طالبان ادب و لغت و صرف و نحو از آن بهره مند خواهند شد.

"را" و پیشینه‌ی آن:

- این کلمه در پارسی باستان به صورت radiy از ریشه rad به معنی "به علت، به سبب..." بکار می‌رفته است: مثال زیر که برداشت از سطر شش و هفت کتیبه بیستون داریوش بزرگ است کاربرد آن را در متون آن زبان نشان می‌دهد. در این مثال نشانه دو نقطه (: نشانه مرز واژه است.

- avahyarādiy:vayam:Haxāmanišiyā:ahyāmahy ...

« بدین علت ما هخامنشیان خوانده می‌شویم ».

/radiy/ به عنوان حرف اضافه موخره و همچنین با ترکیب با ضمیر اشاره /ava/ به معنی آن، در حالت مفرد مذکر اضافه، بصورت /avahya radiy/ به معنی بدان جهت آمده است که خود کلمه /radiy/ در حالت مفعول فیه از ریشه /rad/ به معنی دلیل و علت می‌باشد.

- در فارسی میانه این حرف نشانه بصورت rād/rāy ثبت شده که در مواردی همچون علامت مفعول صریح، علامت مفعول غیر صریح، بیان علت، بیان مقصود، بیان مرجع، حالت مسندالیهی، خطاب و تخصیص بکار می‌رفت. کریستوفر بروئر در بررسی کاربرد این تکواژ در فارسی میانه و زبان پارتی می‌نویسد: که rāy در فارسی میانه و rād در پارتی به کار برده می‌شده است. بروئر کاربرد این حرف نشانه با مفعول صریح را در فارسی میانه یک تحول متأخر دانسته و می‌گوید: این کاربرد تنها در متون زبان پهلوی مشاهده می‌شود. در فارسی نوین کلاسیک (فارسی قدیم) دامنه کاربرد «را» به عنوان نشانه مفعول صریح

گسترده شد و عمده کاربرد آن را می‌توان در چهار نقش مفعولی متممی، مفعول غیر صریح، مفعول بهره‌ور، و مفعول صریح دانست. ( دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۳۰)

- در فارسی میانه، *ray* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌روند که کار برای آن انجام می‌گیرد و *o* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌رود که کار به سوی آن انجام می‌شود. شواهد ذیل، از فارسی میانه ترفانی‌اند:  
Az dur gyag amad hem den ray ( Acta 9, 41 ).  
از دور جای آمدن دین را.

Adda .... Napsa o den wizid ( Acta 9, 40 ).

ادا، نپشا ( نام پیروان مانی ) را برای دین گزید.

Ud fraz o xwadawann mad (Acta 9, 45 ).

و فراز به سوی خداوندگار آمد ( بهرام ساسانی است که به سوی مانی می‌آید )

- در متون متاخر فارسی میانه *ray* به عنوان نشانه مفعول هم به کار می‌رود.  
Us an zan ray ne ozad ( K.IX , 22).

و آن زن را نیوژد.

- در پازند به صورت " را " و در فارسی میانه مانوی نیز به شکل " رای " در معانی « به سبب، درباره، در مورد، برای » بکار رفته است.

- در کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی آمده است: " را " (ra) نشانه مفعول، رای، برای. پارسی باستان *rad* در *radiy* " برای "؛ پهلوی *ra*، آ *ajra* ) ( Germme ZDMGXLIV 676 NO.141 پشتو *Lara jar* ) همراه مفعول با واسطه برای. از معنی اصلی این حرف که به معنی " برای "، " به جهت "، " به مناسبت "، " آنچه راجع است " بوده است. پیدایش " را " در حالت نهادی توجیه می‌گردد. (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۲۵)

- در فارسی متداول امروز کلمه " را " در بیان سبب و علت، تنها در ترکیبات این کلمه با حرف‌های اضافه دیگر باقی مانده است: چرا؟ (= چه؟ + را)، زیرا (از + ای + را)

- کلمه *ray* که به صورت " را " به فارسی دری رسیده است، همیشه پس از اسم یا ضمیر واقع می‌شود، و می‌توان آن را از جمله‌ی پسوندها شمرد. با پسوندهای دیگر این تفاوت آشکار را دارد که آنها در ساختمان کلمه ( صرف )

## بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی ... ۵

تاثیر دارند و این یک در ساختمان جمله ( نحو ) موثر است. شاید مناسبتر باشد که آن را در فارسی امروز "حرف نشانه" بخوانیم. اصولاً موارد استعمال این کلمه در فارسی دری دوره نخستین بسیار متعدد است که بعضی از آنها را می توان به یکی از گویشهای محلی منسوب دانست ، و بعضی دیگر استعمال عام بوده است. از این موارد گاهی کاربرد آن متروک شده و بعضی دیگر که استعمال آنها در آغاز عمومیت نداشته، تعمیم یافته است. در هر حال مطالعه چگونگی تحول معانی این کلمه و موارد استعمال آن مستلزم تحقیق و تتبع وسیع تری در متون قدیم است. ( نائل خانلری ، ۱۳۶۶: ۳۸۵-۳۸۴ )

- موردی که بیش از موارد دیگر کلمه " را " به کار می رود آن است که این جزء نشانه مفعول صریح باشد یا غیر صریح ، یعنی هرگاه فعل ، متعدّی یا لازم المتمّم باشد ، عمل فعل از فاعل به کلمه یا گروه دیگری سرایت می کند که آن کلمه یا گروه را مفعول ( صریح یا غیر صریح ) گویند . حال چه مفعول اسم باشد چه ضمیر ، و چه مفرد و چه جمع ، این وجه استعمال - با چند استثناء - شیوع عام دارد ، و تا امروز نیز در زبان نوشتن رایج است :
- الف) بعد از اسم مفرد ( عام ، خاص ) :
- بنی اسرائیل گفتند که موسی هرون را بکشت وما هرون را دوست داشتیم از موسی ( بلعمی ۱؛ ۵۰۳ )
- هرگز بیمار را متهم مکن ( قابوس ۱۸۴ )
- ب) بعد از اسم به صیغه جمع ، یا اسم جمع :
- موسی ... بنی اسرائیل را به مصر باز آورد ( بلعمی ۱؛ ۴۷۸ )
- خازنان را بخواندند ( بیهقی ۲۹۴ )
- ج) بعد از ضمیر مفرد یا جمع :
- برادر مرا خوارج کشته اند ( سیستان ۱۹۷ )
- خواهم که ایشان را بگیری ( سیاست ۸۸ )
- اما در زبان این دوره موارد متعددی دیده می شود که مفعول صریح بدون حرف نشانه " را " به کار رفته است و این گونه استعمال در نظم بسیار متداول است :
- الف) عتیل بن قیس ملک بگرفت و بنی اسرائیل از جور کوشان برهانید ( بلعمی ۵۳۰ )
- = بنی اسرائیل را
- ب) یونس علیه السلام طلب کردند و نیافتند ( طبری ۳؛ ۶۸۶ ) = یونس ... را

## ۶ مجموعه مقالات چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی

مثال این مورد در نظم و نثر این دوره فراوان است و غالباً تشخیص فاعل از مفعول، تنها از روی سیاق عبارت و معنی آن ممکن است نه از ساختمان جمله: (همان: ۳۸۵-۳۸۸)

- آن دختر به شب به خانه وی فرستاد ( بلعمی ۲۶۴ ) = دختر را
- این خال دانست که دختران هردو یعقوب بخواد بردن ( بلعمی ۲۶۴ ) = دختران را
- در انشای میبیدی غالباً مفعول بعد از فعل آورده می شود ولذا در بسیاری از جمله ها ربط بین مسند و مسندالیه زودتر داده شده ، دریافت معنی آسانتر می گردد: ( رکنی ، ۱۳۷۵: ۹۸ )
- آن مرد گفت راهب را که از امل می پرسم ( ۴۲۱ / ۵ )
- خواطر ضمائر و سرائر اسدار در نیاید دقایق حقایق او را ( ۶۱۱ / ۱۰ )
- استاد فروزانفر در شرح خصایص دستوری کتاب معارف نوشته اند :
- «می دانم که این علامت «را» به آخر مفعول صریح و نیز موجب فعل (مفعول لاجله) و به مضاف الیه (در موقع فک اضافه ) متصل می گردد و متداول در استعمال آن همین است که گفته آمد؛ ولی در داستان سمک عیارو کتاب فردوس المرشدیه در مقامات شیخ ابواسحاق کازرونی (طبع استانبول ، ۱۹۴۳) شواهد بسیار برای استعمال آن در مسند الیه و فاعل می توان دید... در معارف بهاء ولد نیز نظیر آن بندرت دیده می شود . ( همان : ۱۰۸ )
- مانند: که ایشان را با اهل هنر آمیغی داشتندی (بهاء ولد ، ج ۱ ، ص ۲۳۷)
- در کشف الاسرار نیز به ندرت بدین استعمال برمی خوریم مانند:
- یا رسول الله ! پدر و مادر ما را فدای تو بادا ( ۲۹۷/۲ )
- آن عابد را از بهر خدا و تعصب دین خشم گرفت ( ۷۲۳/۲ )
- در بسیاری از متون این دوره گاهی درهمه موارد و گاهی در اکثر موارد ، حرف "مر" بر سر مفعول و حرف "را" در پی مفعول می آید؛ میبیدی هم مکرر استعمال کرده است : (همان : ۱۱۲)
- اگر قرب بنده مرحق رامی گویی عبارت از او آسانست و اشارت بدو روان (میبیدی ، ۲۹۳/۱۰)
- غالیه کردیم مر عارضی را که از شراب شوق تو رنگی گیرد (میبیدی ، ۱۴/۷)
- این علما مرعام را پند دادند و گفتند ثواب خدای تعالی بدان جهان مرمومنان را بهتر ( بلعمی ۴۸۵ )

## ۷ بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی ...

- ما مر این دین را مخالف نباشیم ( بلعمی ۳۱۲ )
- گاهی حرف " را " در جمله ای که فعل آن مجهول است می آید :
- نماز دیگر منکیتراک را حاجبی داده آید (بیهقی ۵۵)
- فردا شمایان را مثال داده آید ( بیهقی ۵۷ )
- در جمله هائی که " فعل ناگذر " دارد ، یعنی اثر فعل به نهاد جمله برمی گردد که به صورت مفعول ادا می شود اگر نهاد با ضمیر مفعولی ادا نشود همیشه با حرف " را " همراه است :
- الف) پرویز را خشم آمد ( سیاست ۹۹ )
- ب) قادر را سخن موبد خوش آمد ( سیاست ۲۰۳ )
- گاهی کلمه " را " نشانه متمم فعل ( مفعول بواسطه ) است در استعمال با بعضی از افعال ، و این شیوه امروز متروک شده و به جای آن حرفهای اضافه مانند : از ، به ، با ، و مانند آنها به کار می رود ؛ به عبارت دیگر بعضی از فعلها در دوره نخستین فارسی دری مفعول صریح می گرفته اند و امروز با مفعول بواسطه استعمال می شوند . ( خانلری، ۱۳۷۳ : ۲۴۸-۲۴۹ )
- پدر را پرسیدی که از کارها چه بهتر ( بلعمی ۱ ؛ ۱۱۴ )
- همه قصه خویش موسی را بگفتند ( بلعمی ۱ ؛ ۴۹۶ )
- موسی دعا کرد تا او را حيله ای آموزد (بلعمی ۱ ؛ ۴۸۱ )
- برایشان بیرون آمد ، یعنی ایشان را مخالفت کرد ( بلعمی ۱ ، ۴۷۸ )
- نوعی دیگر " را " با عنوان " رای " تعلق در جمله هایی می آید که فعل آن از مصدر " بودن " باشد و بتوان با حذف " را " و تغییر فعل به فعلی از مصدر داشتن همان مفهوم را از آن دریافت کرد. استعمال این " را " در قدیم از استعمال " رای " مفعولی نیز بیشتر است. (همان : ۳۹۶)
- او را وزیری بود نام گرشاسب ( بلعمی ۱ ؛ ۵۴۶ )
- گویند او را بساطی بود صد فرسنگ ( بلعمی ۱ ، ۵۶۳ )
- گاهی کلمه " را " برای بیان سبب و علت می آید :
- به پیش مادر برخاست ، حق مادر را ( بلعمی ۱ ؛ ۱۲۰ )
- جبریل حرمت آن سوگند را بازگشت ( طبری ۱۳۵ )
- گاهی کلمه « را » معانی " برای ، از بهر ، به قصد ، به منظور " و مانند آنها را می رساند . این نوع " را " در کشف الاسرار فراوان به کار رفته : ( رکنی ، ۱۳۷۵ : ۱۰۹ )
- بضاعتی از شما بستد شفقت را . باز پنهان رد کرد نفی مذلت را ( میبیدی ، ۱۰۶/۵ )

## ۸ مجموعه مقالات چهارمین همایش متن پژوهی ادبی

- قوم را دید که جنگ را تجهیز می کردند و میعاد ابوسفیان را کار می ساختند (میبدی، ۳۵۰/۲)
- رب العزه معجزه عیسی را و کرامت مریم را رطب پدید آورد از آن درخت خشک (میبدی، ۳۲/۶)
- موارد دیگر «را» به معنای برای (میبدی)
- در آن آینه نگاه کردم منزل خود در خاک دیدم و مرا مونس نه سفری دراز در پیش و مرا زاد نه ، زندانی تافته دیدم و مرا طاقت نه قاضی دل دیدم و مرا محبت نه (ص ۱۴۰)
- گفت: زیرا که سوخته منم و سوخته را جز درگرفتن روی نیست (ص ۱۴۲)
- مرد یگانه را سر عشق میانه نیست عشق میانه در خور مرد یگانه نیست (ص ۱۴۳)
- زین نادره تر کرا بود هرگز حال؟ من تشنه و پیش من روان آب زلال (ص ۱۴۸)
- کسی را که این دوست در راه بود اگر به هزار کوی فرو شود... (ص ۱۵۲)
- بر درگاه ما دل را بارست و نیز هیچ چیز دیگر را بار نیست (ص ۱۵۵)
- مرا تا باشد این درد تنهایی (ص ۱۲۳)
- اگر کسی را در دنیا از مرگ ایمنی بودی که از ذریت آدم هیچ کس را آن قربت .... نبود که وی را بود (ص ۶۰)
- الهی نام تو ما را جواز ، و مهر تو ما را جهاز (انزایی نژاد، ۱۳۶۴: ۳۰)
- و نه منت او بودی رهی را چه جای وصل او بودی (همان : ۲۹)
- گاهی " را " نشانه مفعول جمله است :
- شادی بدین بهار چو می بینی چون بوستان خسرو صحرا را (ناصر خسرو، ص ۱۶۶)
- گاه جانشین کسره اضافه است : (ابوالقاسمی ، ۱۳۹۲: ۲۷۶-۲۷۷)
- چون شاخ گوزن بر در تو قامت شده خم ، غضنفران را (خاقانی، ص ۳۳)
- کاربرد " را " نهادی :
- یکی از موارد کاربرد " را " آمدن آن بعد از نهاد « فاعل » است . نتیجه ای که بعد از جمع آوری شواهد و دسته بندی آنها گرفته شد این است که :
- الف) استعمال " را " بعد از نهاد در فعل های ناگذر :

## ۹ بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی ...

مقصود از فعل های ناگذر ، فعل هایی است که به ظاهر مفعول می پذیرد اما مفعول صوری در واقع فاعل منطقی است . در این گونه فعل ها شناسه (ضمیرفاعلی ) بکار نمی رود و فعل ها همیشه یکسان و با ساخت مفرد در می آید و به جای شناسه ( ضمیرفاعلی ) ، ضمیر مفعولی به دو صورت جدا و پیوسته بکار می رود . این فعل ها همیشه یکی از حالات انفعالی را بیان می کند و از گروه فعل های مرکب است :

- مرا باور نمی کرد که ارمن شاه نامه نوشت ( سمک عیار، ج ۲، ۳۸۲)

- مرا فراموش شد (سمک عیار ج ۴، ۳۲۲)

- شرمم می آید که او را رد کنم (تاریخ بیهقی ، ۱۳۷)

- فائد بیچاره را بد آمد ( تاریخ بیهقی ، ۳۲۱)

ب) " را " بعد از نهادی که نایب فاعل است :

یکی از قابل تامل ترین موارد کاربرد " را " در تاریخ بیهقی است که ساختار ویژه ای نیز دارد ، " را " بعد از نائب فاعل ( نهاد جمله مجهول ) است. فعل مجهول در این جملات به کمک مصدر " شدن " و در سایر موارد به کمک مصدر " آمدن " ساخته شده است . در تمام جملات فعل به صورت سوم شخص مفرد آمده است . از این رو نائب فاعل با فعل از نظر شخص و شمار مطابقت ندارد . برخی دستوردانان آن را حرف نشانه ای می دانند که همراه با نهاد آمده است .

- او را به قلعت غزنین نشانده آید . (تاریخ بیهقی ، ۲۰۷)

- وی را بسزاتر باز گردانیده شود. ( تاریخ بیهقی ، ۸۹)

ج - گاهی کلمه " را " بعد از نهاد جمله ( فاعل ، مسندالیه ) می آید . اما استعمال این کلمه در این مورد عمومیت ندارد و مختص به چند متن است . گمان می رود که خاص یک یا چند گویش محلی باشد. در این مورد گاهی فعل جمله متعدی یا لازم یا مجهول یا اسنادی است : ( نائل خانلری ، ۱۳۶۶: ۳۸۵)

- بلعم را بدان خواسته میل کرد ( بلعمی ۱ ؛ ۵۰۸)

- هر گروهی را فوج فوج بر او همی گذشتند ( بلعمی ۱ ؛ ۱۰۷)

- آن آبگینه .... همچون آب بودی و کس را ندانست که آن آبگینه است ( بلعمی

۵۷۶؛۱)

- آسمان را آن روز بترکد و پاره پاره شود ( مجید ۲ ؛ ۴۹۸)

د) " را " بعد از نهاد در جمله ای که فعل آن از افعال تابع پذیر است :

در این استعمال " را " نوعی معنی خاص از قبیل برعهده داشتن و موظف بودن را می‌رساند. فعل تابع پذیر در این جمله‌ها بیشتر از مصدر ( بایستن ) است: ( رکنی ، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۹ )

- اگرما او (محمد) راتصدیق کنیم مارا تبع وی باید بود (میبدی، ۳/۳۳۹)  
 - رسول خدا(ص) باخالدبن ولید گفت این عمّ تو است .شروی تراکفایت بایدکرد(میبدی، ۹/۲۲۲)

- "انا لذائقون" که ماهردو گروه را چشنده عذاب می باید بود (میبدی، ۸/۲۶۵)

- ای برادر تو را به طلب خورشید شاه باید رفتن ( سمک عیار ، ج ۱: ۱۱۴)

- پیر را نشاید که به قوال دهد. ( کشف المحجوب ، ۵۴۴)

(ذ) " را " بعد از نهاد بی آنکه معنی خاصی به جمله بدهد :

آقای دکتر مهرداد بهار حدس می‌زنند شاید آمدن این " را " بعد از نهاد ، بازمانده فاعل منطقی در جمله‌هایی با فعل ماضی متعدی در فارسی میانه باشد که در آن ، فعل به صیغه مجهول برده شده و به مفعول صوری ( نایب فاعل ) نسبت داده می‌شده است .

وجه مشترک این نوع جمله‌ها برخلاف جمله‌هایی با فعل ناگذر ، تطابق فعل است با فاعل منطقی از نقطه نظر شخص . مانند: تورا با من چه کینه در دل داری ؟ ( سمک عیار، ج ۱، ص ۱۶۳ )

برخلاف فعل‌های ناگذر که فعل همیشه با ساخت مفرد استعمال می‌شود . مانند: ما را خوش آمد

**نظر دکتر دبیرمقدم در مورد "را"** در مثال «زنی را که دیدید اینجاست» و «کتابی را که به من دادید گم شده است» این است که : هم ذی‌روح داریم و هم غیرذی‌روح. نکته و مطلب من این است که فعل بند پایه لازم است و علت اینکه استادان گفته‌اند «را» را اینجا به کار نبرید این است که «زن» نسبت به «اینجاست»، نهاد است، مسندآلیه است و آوردن «را» با مسندآلیه درست نیست. بنده عرضم این است که تحلیل، تحلیل نادرستی است. تحلیل این‌ها، تحلیل دیگری است. ما اگر خودمان را از تحولات رشته و یا آن مفاهیمی که در نظریه‌ها هست جدا بدانیم و با آن‌ها پیش‌نرویم، درواقع از بعضی از تبیین‌ها غافل می‌شویم و به سوی گمانه‌زنی می‌رویم. لطفاً به این دو نکته توجه بفرمایید: «زنی را که دیدید اینجاست». این «را»، «را»ی مفعول صریح نیست، بلکه فقط کارکرد گفتمانی و مبتدایی دارد. هیچ‌گاه این «را» را بعد از فعل نمی‌توانید بیاورید. ما هیچ وقت در فارسی نمی‌توانیم بگوییم «زنی که دیدید را

## بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی .... ۱۱

اینجاست». از سوی دیگر، کافی است که من فعل جمله موصولی را تبدیل به لازم بکنم و مثلاً این مثال ساختگی را به کار ببرم: «مردی را که آمد دوست قدیمی من بود!» به هیچ وجه فارسی‌زبانان این را نمی‌پذیرند. بنابراین ظرائف و پیچیدگی‌هایی در کاربرد «را» وجود دارد که ما نباید از نظر دور بداریم. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، آسیب شناسی زبان فارسی )

خانلری در کتاب دستور تاریخی زبان فارسی این بحث را با عنوان فاعل منطقی مطرح کرده است: (ص ۳۲۰)

« فعل های کمکی غیر شخصی - که تابع آنها مصدر است- با آوردن اسم و ضمیر منفصل و ضمیر متصل، شخصی می‌شوند. اسم و ضمیر در این صورت از نظر دستوری مفعول فعل کمکی اند، اما از نظر منطقی فاعل آنها هستند. ... در شاهد ذیل، "تو را" فاعل منطقی «باید» است. «باید» با آن دوم شخص مفرد شده است:

ز پیش آن که او جوید ز من کام      تو را گسترده باید در رهش دام

(ویس و رامین، ص ۱۰۲)

در شاهد ذیل، "مرا" فاعل منطقی باید است. باید با آن، دوم شخص مفرد شده است

:

مرا شاید به خواری جان سپردن      ز درد دلبر خود جان نبردن

(ویس و رامین، ص ۱۰۸)

در شاهد ذیل، "ما را" فاعل منطقی ببايد است. ببايد با آن، اول شخص جمع شده

است:

گهی گویند او خود کیست باری      که ما را زو ببايد بردباری

(ویس و رامین، ص ۹۸)

موارد کاربرد «را» نهادی در گزیده کشف الاسرار (انزایی نژاد، نواخوان بزم صاحب‌دلان

، تهران: ۱۳۸۸)

فخار گلی خشک باشد که وی را آواز و پر خوان بود. (ص ۵۸۶)

لم یکن ثم کان را چون سزد که وصال لم یزل و لا یزال جوید (ص ۸۹)

آنکه و را اندیشه مکه افتاد (ص ۱۰۲)

.... و مجاز را بر حقیقت راه نیست (ص ۱۰۳)

## ۱۲ مجموعه مقالات چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی

لم یکن ثم کان را با لم یزل و لا یزال چه آشنایی؟ قدم را با حدوث چه مناسبت؟ (ص ۱۱۵)

یعنی که هر ملکی را روزی مملکت به آخر رسد و زوال پذیرد (ص ۲۷)

و خویش را از ناز بپرهیزیدم (ص ۲۹)

اگر مرا نوایی بود و سخن را جایی بود (ص ۲۷)

اگر کسی را با گل کار افتد گل بوید و اگر کسی را به خار باغبان افتد خار در دیده زند (ص ۳۲)

عاشقان درد را با سلامت دار السلام چه کار؟ (ص ۳۳)

موسی را نظر با خود آمد که چون من کیست؟ (ص ۳۵)

آری هر که وصل ما جوید و قرب ما خواهد، ناچار است او را بار محنت کشیدن و شربت اندوه چشیدن (ص ۳۹)

اگر دعوی دوستی مات درست بودی تو را پروای دیگری نبود (ص ۴۰)

شیخ را به آن آیت وقت خوش گشت (ص ۴۱)

توضیح: وقت شیخ خوش گشت. وقت شیخ نهاد است.

یکی را خود از دیدار ساقی چندان شغل افتاد که با شراب نپرداخت. (ص ۴۳)

ما را ز برای یار بد دیده به کار اکنون چکنم به دیده بی دیدن یار (ص ۴۵)

دانست که ایشان را به جواهر میلی باشد (ص ۴۶)

دعا کنم که وصالت خجسته باد مرا (ص ۴۹)

آن را که در لباس خلقان مقامش دارالملک عزت بود و اعلیٰ علیین، دور از خلقان چه زیان؟ (ص ۵۰)

من چه دانستم که آن مهربان چنان بردبار است، که لطف و مهربانی او گنهکار را بیشمار است.

(ص ۶۴)

مرد بیحاصل نیابد یار با تحصیل را سوز ابراهیم باید درد اسماعیل را (ص ۶۹)

هر کسی را بر آنجاست که وی نشاند (ص ۷۳)

گفت یا علی امروز به حکم نجوم در طالع تو نگاه کردم و ترا روی رفتن نیست که ترا نصرت نخواهد بود. (ص ۷۴)

تفیان ثوری را عادت بودی که جز در صف آخر نایستادی... بندگان را با صدر عزت چه کار (ص ۷۶)

گوید ما را درین گوشه سرای اندوه با نام او خوش است (ص ۸۱)

### بررسی کاربرد "رای نهادی" از نظر دستور تاریخی .... ۱۳

آن را که وصال یار دلبر باید از خویشش فراق یکسر باید (ص ۸۴)  
یا آدم دست از گردن حوا بیرون کن که تو را دست در گردن نهنگ عشق می باید  
کرد. (ص ۸۵)

تو را به قدم ریاضت و به پا آخر در ملامت به آفاق فقر سفر می باید کرد. (ص ۸۱)  
ما خود به خود، خود را بسنده بودیم. (ص ۸۸)  
خویشتن را با آن تشریف و تبجیل نداد و فریفته نگشت (ص ۱۱۹)  
او را که در این راه جان و دل به کارست او را با وصل تو چه کارست؟ (ص ۱۲۲)  
هر که را ایمان قوی تر بلاء وی بیشتر (ص ۱۲۴)  
ما را به شما آرزویی هست برآرید (ص ۱۲۷)  
شما را باز باید رفت که از این حدیث بوئی همی آید (ص ۱۲۸)  
کسی که هنوز از فرمان محمود چنین پرهیز کند او را چه زهره آن باشد که حدیث  
خلوت کند و صحبت ترا خوش است که هر کس ترا به جای منست مرا بتر که هیچکس  
به جای تو نیست. (ص ۱۳۰)

اگر چه قهرست از درگاه او، ما را با این قهر خوشست (ص ۱۳۲-۱۳۳)  
بلعام را که اسم اعظم دانست و از عرش تا ثری بدید سگ خواند (ص ۱۳۳)  
آنکه از سفر باز آمد مفطرو خلق را از عذر وی خبر نه... (ص ۱۳۴)  
پس از آن چنان گشت که کس را بر وی رحمت بیامد (ص ۱۳۵)  
گفت از بهر آنکه امروز از بهر بیمار هیچ پدید نکردم کس را نیز بما رحمت نیامد (ص  
۱۳۷)

هر زینهارى و هر خواننده اى را به سراى جوانمردان و پناه کریمان جای بود (ص ۱۳۸)  
و بر زبان اشارت بر ذوق اهل معرفت هجرت می فرماید قومى را که بر جاه و قبول خلق  
آرام دارند (ص ۱۳۹)

نتیجه :

حروف با همه ی خردی و به ظاهری مقداریشان ، نقشی اساسی در ابلاغ معنی به  
عهده دارند و از آنجا که همچون دیگر ابزار زبان دچار دگرگونیهاست ، عدم شناخت این  
دگرگونی معنی را پیچیده و خواننده را سردرگم می کند. اگرچه حروف معنای مستقلى  
نداشته و برخلاف دیگر اقسام کلمه از استقلال معنوی محروم است و در ظاهر اهمیّت  
فعل ، قید ، صفت ، اسم و ترکیبات و تعابیر را ندارد ، ولی فراوانی کاربرد آن ها در کلام  
موجب می شود نقش مهمی در زیبایی و رسایی و خوش آهنگی نوشته ایفا نمایند.  
همچنین نداشتن استقلال معنایی ، به نویسنده این توانایی را می دهد که بتواند به گونه

#### ۱۴ مجموعه مقالات چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی

- های مختلف از آن‌ها بهره‌برد. این تاثیر موجب شده برخی دستور نویسان حرف " را " را «بزارهای جمله سازی» بنامند.
- نشانه " را " در ادبیات کلاسیک دری و فارسی نوین در موارد زیر بکار رفته است که به علت گستردگی تمام موارد ذکر نشده است : (۱) به عنوان حرف اضافه موخره .
- (۲) به عنوان علامت خاص (علامت مضاف‌الیه و علامت تخصیص) .
- (۳) برای بیان مفاهیم خاص (بیان سوگند، مقابله ، عطف بیان )
- (۴) مفعول صریح یا غیر صریح .
- (۵) به عنوان ویژگی سبکی خاص جهت بیان مفاهیم گوناگون .
- (۶) به عنوان حرف زائد که مورد آن بسیار نادر است .
- (۷) فک اضافه
- (۸) را تبدیل فعل یا مالکیت
- (۹) را نهادی که در روزگار ما یا نشانه ای از آن نیست یا نادیده انگاشته می شود و بی توجهی به آن با موارد دیگر اشتباه گرفته می شود . بنابراین ظرائف و پیچیدگی‌هایی در کاربرد «را» وجود دارد که ما نباید از نظر دور بداریم .

فهرست منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران.
- ۲- احمدی گیوی وانوری، حسن، (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، انتشارات فاطمی، تهران.
- ۳- الارجانی، فرامرزن خدادادبن عبدالله کاتب، (۱۳۵۳)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۴- بهاء ولد، محمدبن حسین، معارف، (۱۳۳۳)، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۲ جلد، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- ۵- بیهقی، ابو الفضل، (۱۳۶۸)، تاریخ بیهقی، به کوشش خطیب رهبر، انتشارات سعدی، تهران.
- ۶- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه شناسی فارسی، مهرافروز، اصفهان.
- ۷- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۶۹)، پیرامون "را" در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، نشر دانشگاهی، تهران.
- ۸- شفایی، احمد، (۱۳۶۱)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۱.
- ۹- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۹)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۱۰- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید، انتشارات سخن، تهران.
- ۱۱- میبیدی، رشید الدین ابوالفضل، (۱۳۸۲)، برگزیده کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش رکنی یزدی، محمد مهدی، تهران، سمت.
- ۱۲- میبیدی، رشید الدین ابوالفضل، (۱۳۸۸)، نواخان بزم صاحب‌دلان، گزینش و گزارش دکتر رضا انزابی نژاد، انتشارات جامی.
- ۱۳- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۸)، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، نشر نو، تهران.
- ۱۴- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، انتشارات توس، تهران.
- ۱۵- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، بابک.
- ۱۶- نوبهار، مهرانگیز، (۱۳۷۲)، دستور کاربردی زبان فارسی، انتشارات رهنما، تهران.
- ۱۷- هجویری غزنوی، ابو الحسن عثمانی جلابی، (۱۳۳۶)، کشف المحجوب، نسخه چاپ ژوکوفسکی.

۱۶ مجموعه مقالات چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی

۱۸- مولف نامعلوم ، تاریخ سیستان ، تصحیح ملک الشعراى بهار ، (۱۳۷۷)، چاپ دوم.